

پیش‌خوان

نظری و گذری بر «زندگینامه سرلشکر شهید ولی‌الله فلاحی»

خوانشی مستند از «امیر خستگی ناپذیر»

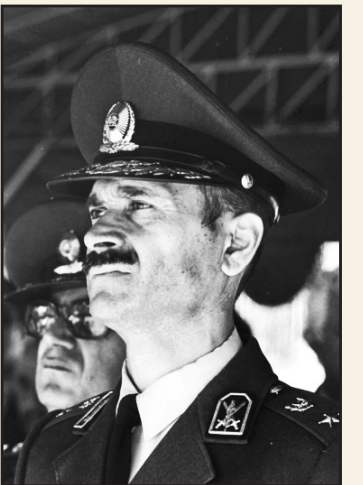
■ شاهد توحیدی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود به بازخوانی ز مانه و کارنامه سرلشگر شهید ولی‌الله فلاحی پرداخته است. این پژوهش توسط سرهنگ احمد حسینیانجام شده

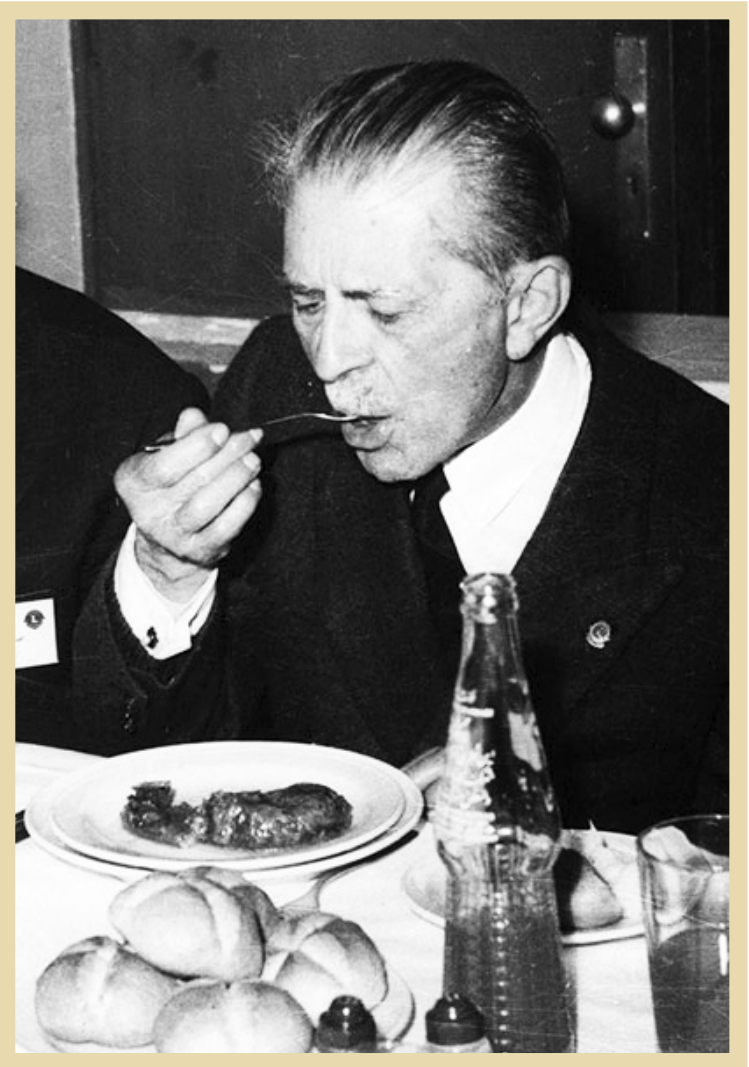
و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در تبیین اهمیت موضوع این کتاب به نکات بی‌آمده اشارت برده است:

«از آغاز طلوع جنبش اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی، سرداران فدائکار و ایثارگری در مسیر خونبار این معجزه بزرگ قرن، چون آذرخش شب درخشیدند و بر سر پیمانی که با خدای خویش بسته بودند، در جهت تحکیم پایه‌های این قیام خونبار و دفاع از کبان انقلاب و پاسداری از سرزمین عشق و شهادت، جان بر کف قدم در میدان مبارزه گذاشتند و ایثار را سرلوحه‌ی خویش قرار دادند. چرا که می‌دانستند شهادت در این راه، رستگاری برای آنها است. از ویژگی‌های این سلحشوران و سرداران انقلاب، پاکی نیت و عمق خلوص آنها و همچنین همسویی این دلیران با اندیشه‌های امام خمینی است. این همسویی و اطاعت آگاهانه که سبب تأثیرپذیری کامل می‌گردد، تا جایی می‌تواند به پیش‌رود که عوامل تأثیر پذیرنده به‌عواملی کاملاً تأثیرگذار تبدیل شوند و مانند اجزایی کارساز و فعال، هم‌جهت با انقلاب و هم‌سو با رهبری به یک جریان تبدیل گردیده یا به جریان‌سازی در جامعه (به ویژه در نهاده‌ی که در آن خدمت می‌کنند) بپردازند. سرلشکر شهید ولی‌الله فلاحی از جمله افراد تأثیر گذاری بود که در یکی از مقاطع بحرانی و



شهید سرلشکر ولی‌الله فلاحی

پراشوب، در خدمتگزاری به انقلاب نوپای اسلامی، خوش درخشید و درین‌که دست گلچین روزگار او را مان‌اندا. شهید فلاحی با موافقت شورای انقلاب به فرماندهی نیروی زمینی و سپس از چندی به ریاست عالی ستاد مشترک منصوب شد. سپس از جانب امام خمینی و بعد از عزل بنی‌صدر، اختیارات فرماندهی کل قوا به وی تفویض گردید. در آن زمان ارتش و کشور، با موانع و مشکلاتی از این‌دست روبه‌رو بود؛ تبلیغ و ترویج شعار انحلال ارتش، بدبینی توده‌های مردم به سران ارتش، عدم اجرای مقررات و انضباط در ارتش، ایجاد تردید و اغتشاش توسط عناصر گروهکی و وابستگان مستقیم و غیر مستقیم به امریکا در صفوف و بدنه‌ار تش، طرح توطئه‌های مختلف همانند طرح کودتای نوزدهم انگلستان رفت آشوب در کردستان و آذربایجان (همانند یورش به یادگان‌های سندیج، نرده، مبروان و پاوه)، اغتشاش در گنبد و خوزستان. تنها سه ماه پس از انتصاب به ریاست ستاد، یورش و تجاوز وحشیانه رژیم عراق به مرزهای کشورمان روی داد، اما وی با ایمان به انقلاب اسلامی و رهبری آن، با تلاشی شبانه‌روزی هر آنچه توان داشت در طبق اخلاص نهاده، هر جا به‌وجودش نیوی بود، حضور یافت و آنگاه که در شرایط آن روز، نوعی حالت تردید و یأس در دل برخی فرماندهان رخنه کرده بود، با رهنمود رهبر کبیر انقلاب، گفتار و رفتار سرلشکر فلاحی امیدبخش و دلگرم کننده بود. آن بزرگ برای حمایت مردم از ارتش به میان آنان می‌رفت. در نمازهای جمعه، پیام حمایت امام را از ارتش بیان می‌داشت و برای مسردم از ارتش می‌گفت: ارتش عنصر مراقب و پوشش ملت است و بنابراین جزئی از ملت است… تلاش وی در از میان برداشتن موانع و انسجام دادن به ارتش و تقویت مبانی اعتقادی نظامیان، بی‌وقفه بود و به درستی بیان می‌کرد: ما کسری موازنه را از نظر نیرو و ابزار در جنگ با عراق، با اعتقاد و ایمان به پاسداری از اسلام و انقلاب اسلامی و وطن اسلامی، جبران کرده‌ایم…»



حسین علاء در واپسین دور از تصویب وزارت دیار

■ **می‌خواهم از دست امثال علاء راحت شوم!**

پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاه تصمیم گرفته بود تا در قامت یک دیکتاتور مطلقه ظاهر شود. هم‌از این روی سعی کرد تا راه خود را با تکتوکرات‌های جوان ادامه دهد و سیاستمداران فر توت گذشته را، کنار بگذارد. این امر باعث شد تا به مرور، نقش رجالی چون حسین علاء هم کمرنگ گردد و آنان بیشتر در مناصب سنتی، چون وزارت دربار ظاهر شوند و به ایفای نقش دیرین خویش بپردازند

هنگامی که پدرش -علاءالسلطنه -به وزارت خارجه منصوب شد، موقعیت وی نیز ترقی کرد و وی به ریاست کابینه وزارت خارجه - که معادل معاون وزیر خارجه بود- ارتقا یافت. حسین علاء در کابینه مستوفی‌الممالک و مصمص السلطنه وزیر فواند عامه بود و در ۲۹۹،ش وزیر مختار ایران در اسپانیا و در اردیبهشت ۱۳۰۱ در کابینه مشیرالدوله، وزیر مختار ایران در امریکا شد. در مجلس پنجم که بهمین ۱۳۰۲ آغاز به کار کرد، نماینده تهران بود و به هنگام خلع قاجار در مجلس جزو مخالفین سلطنت پهلوی شد، اما وابستگی او به انگلیسی‌ها مانع از هر تصمیمی علیه وی توسط رضاخان گردید. علاء در مهر ۱۳۰۶ و به دستور رضاخان، وزیر مختار ایران در فرانسه شد و در تیر ۱۳۰۷ با حفظ سمت، نماینده دوم ایران در جامعه ملل شد. علاء در اسفند ۱۳۱۱، رئیس هیئت مدیره بانک ملی ایران و در اردیبهشت ۱۳۱۶، رئیس اداره کل بازرگانی استان تهران و سپس در کابینه محمود جم، وزیر بازرگانی شد. او در مهر ۱۳۲۰، رئیس بانک ملی و در دی ۱۳۲۱ وزیر دربار شد. در کابینه قوام در ۱۳۲۴ سفیر کبیر ایران در امریکا شد و در همین سمت، شکایت ایران از شوروی به مناسبت وقایع آذربایجان، کردستان و عدم تخلیه خاک ایران را به شورای امنیت برد. علاء در دولت ساعدمرآغه‌ای وزیر خارجه بود و در ۱۸ اسفند ۱۳۲۹ و در پی ترور رزم‌آرا، نخست وزیر شد. نخست‌وزیری علاء، مصادف با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت بود. مجلس شورای ملی این قانون را تصویب کرد و مجلس سناییز در ۲۹ اسفند همان سال، آن را به تصویب رساند. اما شکایت انگلیس از ایران به شورای امنیت و در خواست غرامت آن کشور، همراه با موج اعتصابات که در تأسیسات نفتی ایران به دلیل نیرداختن حقوق کارگران توسط شرکت نفت ایران وانگلیس به راه افتاده بود، دولت علاء را به زانو درآورد و او در ششم اردیبهشت ۱۳۳۰، پس از گذشت ۴۷ روز استعفا داد و به وزارت دربار منصوب شد. علاء در سوم اردیبهشت ۱۳۳۲، از وزارت دربار کناره گرفت. در ۱۷

امینی، حسین علاء و جهانشاه صالح، علیه دولت اقبال انجام می‌دادند. در بخشی از این گزارش آمده است: فعالیت آقایان علاء، علم، امینی و جهانشاه صالح علیه دولت که مدتی متوقف و جلسات آنها نیز تقریباً به حال تعطیل درآمده بود، مجدداً شروع و آقایان نامبرده در پس پرده و به طور خیلی محرمانه، فعالیت‌هایی را علیه کابینه شروع و ملاقات‌هایی بین آقایان صورت می‌گرد… همچنین مقاله تنیدی در روزنامه آتش با عنوان: برای ملت ما علاء برابر با بلاء است، چاپ شد که با مخاطب قرار دادن دولت وقت، سخت‌از عملکرد دولت علاء و اقدامات او انتقاد می‌کرد. نسخه‌ای از این مقاله که توسط مأمور ساواک تهیه و در پرونده علاء بایگانی شده است، نشان می‌دهد که سازمان اطلاعاتی کشور افراد مختلف را از نظر داشته و با جمع‌آوری مطالب و نکات متعدد درباره هر فرد به ویژه رجال سیاسی، فعالیت آنها را کنترل می کرده است. سیدمهدی میراشرفی نویسنده مقاله روزنامه آتش در بخشی از نوشته‌هایش، علی امینی نخست‌وزیر وقت را مخاطب خود قرار داده و می‌نویسد: من امروز بار دیگر سخنم با آقای علی امینی نخست‌وزیر و تنی چند تن از اعضای کابینه‌ایشان است که داعیه اصلاح‌طلبی و آزادخواهی و مبارزه با سوءاستفاده‌گران و منتقدین و گردن‌کلفت‌های به‌نام دارند. هرچه تاریخ زندگی آقای حسین علاء وزیر دربار شاهنشاهی ایران را ورق‌زنیم به نشانه‌هایی از اعمال نفوذ بیشتر برخورد می‌کنیم. به متصدیان امر دستور بدهید، تا پرونده شرکت معاملات خارجی را نگاه بکنند… پس از پرونده انتخابات دوره نوزدهم و شرکت معاملات خارجی، اشرار‌های نیز به پرونده کلان شرکت ثابت پاسال، دوست دوجان در یک قالب آقای علاء و حبیب‌الله خان ثابت بکنیم… زمین‌خوار کبیر چه کسی به‌جز آقای حسین علاء می‌تواند باشد؟ زمین‌های دشت گرگان، زمین‌های کنار راه‌آهن اهواز، زمین‌های‌ساختمان تلویزیون و ده‌ها نمونه دیگر…»

■ **می‌خواهم از دست امثال علاء راحت شوم!**
پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاه تصمیم گرفته بود تا در قامت یک دیکتاتور مطلقه ظاهر شود. هم‌از این روی سعی کرد تا راه خود را با تکتوکرات‌های جوان ادامه دهد و سیاستمداران فر توت گذشته را، کنار بگذارد. این امر موجب شد تا به مرور، نقش رجالی چون حسین علاء هم کمرنگ و به مناصب سنتی چون وزارت دربار منحصر گردد. مازیار و کیلی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این باره می‌نویسد:

«پس از واپسین نخست‌وزیری، علاء مجدداً به شغل سنتنی خود یعنی وزارت دربار برگشت و مأموریت‌های مهمی هم مثل مذاکره با هیئت روس درباره پیمان عدم تجاوز، بر عهده گرفت. اما زمانه حسین علاء، دیگر گذشته بود. شاه که برای عضویت در پیمان بغداد را بر عهده داشت، انتقاد مستوفی‌الممالک و مصمص السلطنه وزیر فواند عامه بود و در ۲۹۹،ش وزیر مختار ایران در اسپانیا و در اردیبهشت ۱۳۰۱ در کابینه مشیرالدوله، وزیر مختار ایران در امریکا شد. در مجلس پنجم که بهمین ۱۳۰۲ آغاز به کار کرد، نماینده تهران شد. وی در آبان ۱۳۲۴، از وزارت دربار بر کنار شد و به عنوان سناتور انتصابی منصوب شد. حسین علاء سرانجام در ۳۱ تیر ۱۳۳۴، در ۸۲ سالگی در گذشت…»

■ **وقتی منتقدان به خوانش کارنامه علاء می‌پردازند**
همانگونه که اشارت رفت، واپسین دوره از وزارت دربار حسین علاء، مقرر با تغییر شرایط سیاسی کشور بود. شاید بتوان ادعا کرد که این آخرین برهه، مهم‌ترین یا از مهم‌ترین ادوار سیاست‌ورزی نامبرده قلمداد می‌شود. او هم در قامت منتقد دولت و هم منتقد شاه ظاهر شد و این همه، برای وی پیامدهایی را رقم زد. علاوه بر این برخی منتقدان نیز درباره علاء دست به افشاکاری زدند که به ترتیب پی آمده در مقاله یحیی آریابخشایش پژوهشگر تاریخ معاصر ایران بازتاب یافته است:

«حسین علاء در ۱۴ فروردین ۱۳۳۶، از سمت نخست‌وزیری کناره گرفت و پس از مدتی، بار دیگر به وزارت دربار منصوب شد که پیش‌تر سه بار ریاست بر آن را تجربه کرده و پیش از هر ستمی، با خلق‌خوی او می‌ساخت. او تا آبان ۱۳۴۲ به مدت شش سال وزیر دربار بود. در طول این مدت، چندی شایع شد که دوباره سفارت ایران در لندن را برای او در نظر گرفته‌اند، اما او نظاهر به ضعف مسزاج کرد و با بهانه قرار دادن گرفتاری‌های داخلی در زندگی، از قبول سفارت عذر خواست. ساواک در گزارش‌های که در اواسط سال ۱۳۳۸ تهیه کرد به اقداماتی اشاره می‌کند که گروهی مرکب از اسد الله علم، علی



حسین علاء در دوره نخست‌وزیری، در حضور پهلوی دوم سخن می‌گوید

۹ جوان

اعلی‌حضرت در آورند، تا سلطنت را قبضه خود سازند و موقعی که اعلی‌حضرت هماپوتی‌ا قبول این پیشنهاد سرز زدند، کینه شدیدی در باطن نسبت به مقام شاخ سلطنت پیدا کرده‌اند و هرچه دوران خدمت آقای علاء در دربار شاهنشاهی بیشتر ادامه یابد، موقعیت شاهنشاه هم در بین مردم ضعیف‌تر خواهد شد… او بعد از کشته شدن رزم‌آرا، نخستین بار در اسفند ۱۳۲۹ نخست‌وزیر شد و تا ردیبهشت ۱۳۳۰ که استعفا داد، عهده‌دار این سمت بود. علاء بعد از استعفا از مقام نخست‌وزیری به وزارت دربار بازگشت و در قسمت اعظم زمامداری محمد مصدق، یعنی نزدیک به دو سال در این سمت ماند. علاء دومین بار پس از بر کناری زاهدی به همان منصب بازگشت. در این سال، علاء مجدداً به وزارت دربار تعیین شد و تا سال ۱۳۴۲ به مدت شش سال، وزیر دربار بود. گرچه در بعضی از منابع تاریخی گفته‌اند که به دلیل انتقاد حسین علاء از سیاست‌شاه در قبال نهضت امام‌خمینی که در یک جمع خصوصی مطرح کرده و این موضوع به گوش شاه رسید بود، از وزارت دربار بر کنار شده است. اما سند ساواک نشان می‌دهد پشت پرده اختلاف‌های علاء و شاه به سال‌های پیش از آن برمی‌گردد که مخالفت محمدرضا شاه با ازدواج با دختر اعلاء هم، یکی از موارد اختلاف این دو بوده است…»

■ **رویارویی شاه و روحانیون، سرانجام خوبی ندارد**

حسین‌علاء به رغم وابستگی به سیاست انگلستان و کنار رفتن به خاطر مخالفت باجرای خواسته‌های امریکا، گذشته تاریخ ایران را بهتر از شاه می‌شناخت. وی به تجربه دریافته بود که مواجهه پهلوی دوم با دین و روحانیت، فرجام خوشی ندارد و می‌تواند به ناپودی وی منتهی شود. سید رضی حسینی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این فقره معتقد است:

«با استعفای حسین علاء از نخست‌وزیری، منوچهر اقبال که مورد قبول امریکا بود به منصب نخست‌وزیری رسید. استعفای علاء و علت داشت: اول مخالفت امریکایی‌ها با وی و دوم حل نشدن مشکلات جامعه و تدوام آنها. رابطه شاه و علاء، چندان فرقی با گذشته نداشت و کماکان شاه با او مشورت می‌کرد و علاء همچنان به اهمیت وجود شاه برای ثبات ایران پایبند بود. امور انجام‌شده از نسوی علاء مانند دوران قبل بود. تنظیم دیدارها، سفرهای خارجی، ارتباط با نخست‌وزیر، اطلاع دادن اوضاع کشور به شاه، ارائه انتقادات و پیشنهادات، اتفاق مهم در این دوره اما، شروع رویارویی شاه و روحانیون بود. نقطه شروع این درگیری را، می‌توان انجمن‌های ایالتی و ولایتی و سپس انقلاب سفید دانست. موضع علاء، در این باره متفاوت بود. وی مخالف رویارویی شاه و روحانیون بود و اعتقاد داشت که این رویارویی سرانجام خوبی ندارد. هر چند به جدایی سیاست از مذهب اعتقاد داشت، اما منتقد رویارویی شاه با علما بود. وی سرانجام در سال ۱۳۴۲، از وزارت دربار عزل شد و یک سال بعد در سال ۱۳۴۳ به علت کپولت در تهران در گذشت…»

■ **فرماسون معروف و از اعضاژ لبزرگ لندن**
در بالاخره برابر اسناد و شواهد، حسین علاء تا واپسین سالیان حیات، از انجام وظایف محوله در سازمان فرماسونری غفلت نمی‌ورزید. او از مهره‌های انگلیس در ایران بود و طبعاً در عرصه عمل نیز نمی‌توانست بر خلاف مقتضای این امر رفتار کند. در اثر «کلوب لاینز، جلد دوم، ص ۱۸۶، مرکز بررسی اسناد تاریخی، چاپ اول، سال ۱۳۹۰»، سندی وجود دارد که ماهیت این امر را بیشتر روشن می‌سازد:

«یکی از محارم سردار فاخر حکمت‌اظهار می‌داشت، مسافرت آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی به فارس و شیراز که ظاهراً تحت عنوان مسالگرد انجمن لاینز صورت گرفته به منظور انجام یک مأموریت سیاسی و مخفی است. مثالیله افزوده: مؤسسه لاینز انگلستان که یکی از شعبات لب‌ز بزرگ فراماسونری انگلستان است، تحت عنوان انجام کارهای عام‌المنفعه، بزرگترین دستگاه خبری دولت انگلستان در کشورهای دنیا محسوب می‌شود و آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی - که خود از مأمورین فرهای معروف و از اعضا ژ لبزرگ لندن هستند- ریاست جوامع فراماسونری ایران را به عهده دارند و در این مسافرت به فارس به توصیه مقامات انگلیسی دستورات محرمانه‌ای به مأمورین نفوذی انگلستان در فارس که اکثرآ بین عشایر دارای نفوذ و رهبری هستند، صادر خواهد کرد. زیرا ممکن است روابط شاهنشاه و دولت آقای امینی که به صورت مبارزه سیاست انگلیسی و امریکا در ایران در آمده، وضع نامساعدی به خود گیرد. به این ترتیب عشایر فارس طبق تعلیماتی که آقای علاء به آنها خواهند داد، برای دولت مرکزی اشکالات بزرگی فراهم خواهند کرد. گوینده افزوده: اکثر رجال فارس و سران عشایر این منطقه، غالباً فراماسون می‌باشند. ریاست عشایر فراماسون بزرگی و تابع لب‌ز بزرگ لندن هستند و طبعاً تابع نظر دستورات آقای علاء خواهند بود و قرار است آقای علاء به مدت شش روز به عنوان بازدید از تخت جمشید در آنجا اقامت نموده، جلساتی با حضور بوستان خود تشکیل داده و سپس به کازرون و بو شهر و لارستان عزیمت نموده و به این طریق مقدمات شورش عشایر را علیه دولت فراهم نمایند. اصل در پرونده فراماسون بایگانی است. این برگ، در پرونده باشگاه لاینز بایگانی شده، ۱۳/۱۳/۴۱».

عزل حسین علاء به مدت شش روز به عنوان بازدید از تخت جمشید در آنجا اقامت نموده، جلساتی با حضور بوستان خود تشکیل داده و سپس به کازرون و بو شهر و لارستان عزیمت نموده و به این طریق مقدمات شورش عشایر را علیه دولت فراهم نمایند. اصل در پرونده فراماسون بایگانی شده، ۱۳۴۰ تهیه شده- آمده است. [فتح‌الله] فرود می‌گفت: آقای علاء و همسر ایشان طبق نقشه‌ای می‌خواستند، دختر خود را به همسری